

بررسی تطبیقی رجعت در اندیشه اهل تشیع و تسنن با تأکید بر قرآن و احادیث*

□ جمعه‌علی نظری**

□ خان محمد جعفری***

چکیده

رجعت به معنای زنده شدن و بازگشت عده‌ای از مؤمنین خاص و گروهی از کفار و ستمگران خاص به دنیا پیش از قیامت و در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. پژوهش حاضر با عنوان «بررسی تطبیقی رجعت در اندیشه اهل تسنن و تشیع با تأکید بر قرآن و احادیث» در صدد یافتن پاسخ به این پرسش است که فهم اهل تسنن و تشیع از آیات و روایات رجعت چگونه است؟ مقاله به هدف دستیابی به دیدگاه‌های فریقین با تکیه بر آیات و روایات و با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به این نتایج دست یافته است که اهل سنت در خصوص رجعت دچار پراکندگی آرا شده‌اند. برخی اعم از معتزله، اهل حدیث، اشاعره، مرجئه و... رجعت را منکر و اعتقاد به رجعت را باور یهود، نصاری و عرب جاهلی خوانده و باورمندان به رجعت را بدعت‌گذار معرفی نموده‌اند. برخی دیگر با رویکرد اعتدالی ضمن پذیرش اصل زنده شدن برخی افراد پیش از قیامت در ادیان الهی و دین اسلام و ذکر موارد و مصادیق آن‌ها، در قبال رجعت به معنای که شیعه به آن باورمندند سکوت نموده‌اند. اما اهل تشیع اعم از متکلمین و مفسرین با استناد به آیات و روایات، به اتفاق آراء ایمان به رجعت را امر مسلم و قطعی و آن را از ضروریات مذهب دانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: رجعت، تشیع، تسنن، آیات، روایات، مهدی موعود.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۶/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰.

** دکتری حقوق خصوصی، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه (Alinazari2014@gmail.com).

*** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه (nimaahmadi7596@gmail.com).

۱. مقدمه

یکی از مباحث عمده کلامی و تفسیری در اندیشه اسلامی و مذاهب، بحث اعتقاد به رجعت و زنده شدن و بازگشت گروهی از مؤمنین خاص پیش از قیامت و در زمان ظهور حضرت مهدی امام دوازدهم شیعیان و گروهی از کافران و ستمکاران است که نوع نگاه انسان را به آینده تغییر می‌دهد هم چنان‌که اعتقاد به اصل مهدویت در جهان بینی و دیدگاه انسان به جهان و آینده آن تأثیر ژرفی بر زندگی انسان می‌گذارد. با توجه به آیات متعدد و روایات فراوانی که در موضوع رجعت وجود دارد، در این نوشته بر آنیم تا با بیان مفهوم رجعت از منابع معتبر لغوی و اصطلاحی، دیدگاه‌های اهل تسنن و تشیع را با ذکر برخی منابع و مستندات در این خصوص بررسی و ضمن نتیجه‌گیری، در نهایت موارد تشابه و تفاوت را بیان نماییم.

مفهوم رجعت

مفهوم لغوی

مصباح المنیر تصریح می‌کند: رجعة به فتح عین به معنای رجوع نمودن است و کسی که معتقد به رجعت است ایمان به بازگشت به دنیا دارد (فیومی، ۱۴۲۱: ۱۳۴).

لسان العرب ذیل ماده «رجع» بحث مفصلی دارد و در معنای آیه «الی الله مرجعکم جمیعاً» می‌گوید: ای رجوع‌کم. یعنی بازگشت شما به سوی خداست. و در معنای آیه «رب ارجعونی لعلی اعمل صالحاً» تصریح می‌کند: «یعنی العبد اذا بعث یوم القیامة و أبصر و عرف ما کان ینکره فی الدنیا یقول لربه: ارجعونی الی الدنیا». انسان وقتی روز قیامت مبعوث می‌شود نسبت به آنچه که در دنیا انکار می‌کرده آگاه می‌شود از خدا می‌خواهد که او را به دنیا برگرداند تا عمل صالح انجام دهد. هم چنین ضمن نقل این حدیث از ابن عباس: «من کان له مال یبلغه حج بیت الله أو تجب علیه فیه زکاة فلم یفعل سأل الرجعة عند الموت». در معنای حدیث می‌گوید: ای سأل أن یرد الی الدنیا

لِيُحْسِنَ الْعَمَلُ وَيَسْتَدْرِكَ مَافَاتٍ». کسی که دارای داشته، حج یا زکاة بر او واجب بوده و انجام نداده، از خداوند می‌خواهد که او را به دنیا برگرداند. و در معنای «الرجعة» می‌نویسد: «...إِن المیت يرجع الى الدنيا و يكون فيها حيًّا كما كان». رجعت به معنی بازگشت مردگان به دنیا است (ابن منظور، ۱۴۲۶: ۱-۲/۱۴۵۹). یعنی مرده به دنیا بر می‌گردد و مانند گذشته در دنیا زندگی می‌کند.

معجم الصحاح ذیل ماده «رجع» و در معنی کلمه «الرجعة» می‌نویسد: «و فلان يؤمن بالرجعة، أى بالرجوع الى الدنيا بعد الموت» (الجوهري، ۱۴۳۳: ۴۱۱). کسی که ایمان به رجعت دارد به این معنا است که اعتقاد به بازگشت به دنیا دارد.

معجم مقاییس اللغة ذیل ماده «رجع» می‌نویسد: الرّجعة [به فتح راء] و الرّجعة [به کسر راء] به معنی عود و بازگشت است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۴۹۰). مفردات الفاظ القرآن نیز بر همین معنی تصریح می‌نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ۳۴۲).

همین‌طور اقرب الموارد در مورد واژه رجعت تصریح می‌کند: «(هو يؤمن بالرجعة) أى بالرجوع الى الدنيا بعد الموت او به رجعت ایمان دارد یعنی بعد از مرگ به بازگشت به دنیا اعتقاد دارد. و (الرّجعة) عود المطلق الى مطلقته». یعنی رجوع و بازگردیدن طلاق دهنده به سوی زن طلاق داده شده خود (شرتونی، بی‌تا: ۱/۳۹۲).

لغتنامه دهخدا در خصوص مفهوم واژه رجعت (به کسر راء و به فتح راء فصیح‌تر است) می‌نویسد: رجعت به معنای «بازگشت، بازگشتن به سوی دنیا و منه هو يؤمن بالرجعة، به معنای ایمان می‌آورد به رجوع به سوی دنیا بعد از مرگ». بعد چند تا شعر را با همین مفهوم از شاعران معتبر می‌آورد:

سقراط اگر به رجعت باز آید عشری گمان بریش ز عشرینم

(ناصر خسرو)

کاشکی آدم به رجعت در جهان باز آمدی تا به مرگ این خلف هر مرد وزن نگرستی

(خاقانی)

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است مصطفی فرمود دنیا ساعتی است
(مولوی؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۷/ ۱۰۵۰۵).

مفهوم اصطلاحی

معنای اصطلاحی رجعت با معنای لغوی اش تناسب دارد، و آن عبارت است از این که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، عده‌ای از مؤمنین محض پس از مرگ و قبل از قیامت زنده می‌شوند تا از ظهور و یاری حضرت مسرور و به ثواب خدمت در دولتش نائل آیند. همچنین عده‌ای از کفار محض در آن زمان بعد از مرگ‌شان رجعت می‌کنند تا به عذابی که مستحق‌اند نائل گردند و دچار ذلت و خواری گردند و به دست پیروان آن حضرت کشته شوند (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۶۲/ ۵۴۱؛ مغنیه، ۱۴۲۹: ۱۰۹؛ الطبرسی، ۱۳۸۴: ۷/ ۶۱۴؛ مرکز پژوهشی دائرة المعارف علوم عقلی اسلامی، ۱۳۹۵: ۲/ ۶۶۰).

رجعت در اندیشه اهل سنت

اهل سنت از نظر اعتقادی به طور کلی به سه گروه عمده تقسیم می‌شوند: اهل حدیث، اشاعره و معتزله که هرکدام زیر مجموعه‌هایی دارند. در بسیاری از مسائل اعتقادی با هم اختلاف نظر دارند، اما در باب رجعت همه منکر رجعت هستند. شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات بعد از بیان اعتقاد شیعه به رجعت می‌گوید: تمام معتزله و خوارج و مرجئه و اهل حدیث، منکر این اعتقاد امامیه هستند (مفید، ۱۴۱۴: ۴۶). بنابراین، عنوان رجعت در منابع اعتقادی اهل سنت به عنوان یک مفهوم کلامی مطرح نشده، زیرا آنان به این موضوع اعتقاد ندارند و به همین جهت در کتاب‌های عقائدشان بحث نشده، اگر بحثی راجع به رجعت در منابع تفسیری یا کتاب‌های عقائد اهل سنت دیده می‌شود به منظور بیان دیدگاه شیعه، نقد و رد عقائد شیعه مطرح شده است (مرکز الرساله، ۱۴۱۸: ۶۵). رویکرد علمای اهل سنت نسبت به رجعت به دو صورت دیده می‌شود:

۱. دسته‌ای از نویسندگان اهل سنت که دشمنی آشکار با شیعه دارند و با پیشداوری و

پندارهای نادرست، عقاید شیعه را باطل و گمراه‌کننده می‌پندارند. از این رو علیه معتقدات شیعه از جمله موضوع رجعت موضع خصمانه گرفته و اعتقاد به رجعت را به اعراب جاهلی، یهود و نصاری منتسب نموده و معتقدین به رجعت را بدعت‌گذار معرفی نموده‌اند حتی بعضی از آنان افرادی را که دارای چنین عقیده هستند کافر، کذاب، فاسق و خبیث معرفی نموده‌اند (ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ۱۸۱/۴ - ۱۸۳). بدون اینکه دلیل و مستندات دینی محکم بر نفی رجعت داشته باشند به صرف اینکه رجعت از باورهای شیعه است منکر رجعت هستند و می‌گویند رجعت ریشه در باورهای اسلامی و دینی ندارد، بلکه این موضوع ریشه در اندیشه اعراب جاهلی، یهود و نصاری دارد (احمد امین، ۱۴۱۵: ۲۰/۲۳۰). افرادی مانند احمد امین مصری در کتاب فجرالاسلام (امین مصری، ۱۳۴۷: ۱/۲۹۶)، ناصر عبدالله قفاری در کتاب اصول مذاهب الشیعه (قفاری، ۱۳۱۴)، احسان الهی ظهیر در کتاب الشیعه و السنه (ظهیر، ۱۳۹۶: ۱/۲۷)، ابراهیم جیهان در کتاب تبذیر الظلام (۱۴۰۸: ۳) و آلوسی در تفسیر روح المعانی (آلوسی، ۱۴۲۰: ۲۰/۳۱۴)، ابن حزم در الفصل فی الملل و الاهاو و النحل (ابن حزم، بی‌تا: ۱۸۱/۴ - ۱۸۳) و تعداد دیگری که کتاب‌های علیه مذهب شیعه نوشته‌اند، با شدیدترین الفاظ معتقدات شیعه را تقبیح نموده‌اند. مثلاً آلوسی در تفسیر آیه ۳۹ سوره نحل گفته است که شیعه‌ها عقیده دارند که این آیه در شان امام علی و یازده فرزندش نازل شده است و این آیه یکی از دلائل رجعت است. ایشان می‌گویند این قول باطل است؛ زیرا عقیده به رجعت یک باور سخیف است و کسی که به روز قیامت و بعث اعتقاد داشته باشد به رجعت باور ندارد (آلوسی، ۱۴۲۰: ۱۴/۱۴۲). و در تفسیر آیه ۱۲ سوره روم و آیه ۷۵ سوره زخرف به عقائد شیعه از جمله رجعت حمله نموده که اینان به خدا افترا بسته است و گمراه شده‌اند (آلوسی، ۱۴۲۰: ۱۸/۵۶) همچنین آلوسی در تفسیر آیه ۸۲ سوره نمل می‌گوید: «والرجعة التي تعتقدها الشيعة لا نعتقدها، والآية لا تدل كما يزعمون عليها» (آلوسی، ۱۴۲۰: ۲۰/۳۱۴). رجعتی که شیعه‌ها به آن اعتقاد دارند ما قبول نداریم و آیه هم دلالت بر رجعت ندارد. ایشان در تفسیر آیه ۸۳ سوره نمل می‌گویند: این آیه مشهورترین دلیل بر رجعت از دیدگاه امامیه است. طبرسی در تفسیر مجمع البیان بر

صحت رجعت به این آیه استدلال نموده است. ایشان بعد از نقل متن تفسیر مجمع البیان می‌گویند: اولین کسی که قائل به رجعت شده ابن سبأ یهودی بوده و ایشان قائل به رجعت پیامبر اسلام ﷺ شده است بنا به نقل ایشان دومین فردی که قائل به رجعت شد، جابر جعفی در اول قرن دوم که قائل به رجعت امام علی علیه السلام شده است و در قرن سوم شیعه‌ها اعتقاد به رجعت همه ائمه‌شان پیدا کردند (آلوسی، ۱۴۲۰: ۳۱۷/۲۰).

۲. دسته دیگر از علمای اهل سنت، افراد معتدل و میانه رو هستند، موضع خصمانه علیه شیعیان ندارند و در نوشته‌ها و تفاسیرشان یا متذکر این مفهوم نشده‌اند یا اگر متذکر شده رد و نقضی بر شیعه وارد نساخته‌اند مانند تفسیر کشاف زمخشری یا تفسیر کبیر فخر رازی که در مورد آیه ۸۲ و ۸۳ سوره نمل که تفاسیر شیعه آن را بر ظهور مهدی و بحث رجعت مطرح نموده‌اند در این تفاسیر هیچ اشاره‌ای به رجعت و ظهور حضرت قائم علیه السلام نکرده است (فخر رازی، بی‌تا: ۲۳-۲۴/۲۱۷).

البته این مفسران آیاتی را که دلالت بر امکان زنده شدن و عود پس از مرگ برای‌شان امکان دارد مطرح نموده تفسیر می‌نمایند مانند داستان عزیز، داستان اصحاب کهف و داستان پرندگان حضرت ابراهیم و... ولی هیچ‌گاه به رجعت به آن معنایی که شیعه به آن عقیده دارد، تصریح نکرده‌اند، بلکه به خلاف آن تصریح نموده‌اند. گرچند در برخی از نوشته‌ها تلاش شده که رجعت را از منظر اهل سنت مطرح نمایند و از لابه‌لای نوشته برخی از نویسندگان اهل سنت استفاده می‌شود که آنان به نوعی رجعت اعتقاد دارند البته نه به آن تعریف و خصوصیتی که شیعیان اعتقاد دارند.

برخی از نویسندگان روایاتی از بزرگان اهل سنت نقل نموده‌اند که گویا آنها قائل به رجعت هستند. از جمله روایتی از خلیفه دوم عمر نقل شده که بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ ایشان ایستاد و گفت: حضرت پیامبر ﷺ به ملاقات خدا رفته و نمرده است و به زودی برمی‌گردد و دست و پای منافقینی را که معتقد به مرگ آن حضرت شده است قطع می‌کند. «عن أبي هريره لما توفي رسول الله ﷺ، قام عمر بن الخطاب فقال: ان رجالا من المنافقين يزعمون أن

رسول الله ﷺ توفی، و الله ما مات و لکنه ذهب الی ربه کما ذهب موسی بن عمران فقد غاب عن قومه أربعین لیله ثم رجع الیهم بعد أن قیل قد مات، و الله لیرجعن رسول الله ﷺ کما رجع موسی فلیقطعن أیدی رجال و أرجلهم زعموا أن رسول الله ﷺ مات» (ابن هشام، ۱۳۷۵ه.ق، ج ۲، ۶۵۵) این روایت در منابع تاریخی و حدیثی آمده است ولی هیچیک از اهل سنت از این روایت برای امکان رجعت در منابع اعتقادی‌شان استفاده نکرده است. در حالی که اعتقاد به بازگشت پیامبر اسلام ﷺ نوعی اعتقاد به رجعت است.

این روایت در سیره ابن هشام و برخی منابع دیگر ذکر شده است پرسش این است که آیا این روایت دلالت بر رجعت دارد؟ چرا اهل سنت از این روایت بر جواز رجعت استفاده نکرده‌اند و این روایت صریح در بازگشت پیامبر ﷺ بعد از وفات دارد؟. اگر به متن روایت دقت شود این روایت حکایت از لحظه‌ای دارد که پیامبر ﷺ از دنیا رفته و منافقین مدینه از رفتن ایشان خوشحالی می‌کردند. عمر برای این که به مسلمانان روحیه بدهد و منافقان را نومید سازد خطاب به همه گفت که حضرت پیامبر ﷺ فوت نشده و قسم خورد که پیامبر نمرده پیش خدا رفته همان‌گونه که حضرت موسی پیش خدا رفته بود و قومش خیال می‌کرد حضرت موسی مرده است، ولی حضرت موسی در میان بنی اسرائیل برگشت.

اگر به این متن دقت شود، در این متن عمر فوت حضرت پیامبر را تشبیه نموده به غیبت چهل روزه حضرت موسی در کوه طور ولی این تشبیه درست نیست؛ زیرا موسی برای مناجات در کوه طور رفته بود ولی پیامبر اسلام ﷺ واقعاً فوت شده بود. رجعت از منظر شیعه معنایش این است که کسی فوت شده و در آخر الزمان هم زمان با ظهور قائم آل محمد مهدی موعود در این عالم خاکی بر می‌گردد. اما عمر نگفت که پیامبر در آخر الزمان بر می‌گردد بلکه گفت به همین زودی بر می‌گردد. پس این روایت نمی‌تواند دلیل بر وجود رجعت به معنای مصطلح شیعه در بین اهل سنت باشد.

منابع تفسیری و کتاب‌های اعتقادی اهل سنت جهت دریافت عقیده‌شان نسبت به رجعت مراجعه شد و تحقیق صورت گرفت و این نتیجه به دست آمد که آنان اعتقاد به رجعت

ندارند. اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارند و روایاتی در این باره نقل نموده‌اند، ولی رجعت و بازگشت شیعیان و مؤمنان برای دریافت پاداش و بازگشت ستمکاران برای مجازات در آخر الزمان را قبول ندارند. از چند منبع معتبر عقیده اهل سنت نسبت به انکار و نفی رجعت در اینجا ذکر می‌شود:

۱. قال ابن اثیر: والرجعة: مذهب قوم من العرب في الجاهلية معروف عندهم. و مذهب طائفة من فرق المسلمين من أولى البدع والأهواء، يقولون: إن الميت يرجع إلى الدنيا ويكون فيها حيا كما كان، ومن جملتهم طائفة من الرافضة يقولون: إن علي بن أبي طالب مستتر في السحاب، فلا يخرج مع من خرج من ولده حتى ينادى مناد من السماء: اخرج مع فلان (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۲/۲۰۲) ابن اثیر که یک لغت‌شناس اهل سنت است در کتاب النهایه در باب رجعت گفته است که رجعت جزء از اعتقادات عرب جاهلی است و این باور بین آنها معروف بود. و مذهب فرقه‌ای از مسلمانان از صاحبان بدعت و هواپرستان است که می‌گویند: مرده برمی‌گردد به دنیا همان‌گونه که قبلاً زنده بود زندگی می‌نماید. از جمله این جماعت رافضی‌ها هستند که می‌گویند علی ابن ابی طالب در بین ابرها پنهان است تا زمانی که منادی فریاد نکشیده با فرزندانش خارج نمی‌شود.

الرجعة بالفتح هي المرة في الرجوع بعد الموت بعد ظهور المهدي عليه السلام وهي من ضروريات مذهب الإمامية وعليها من الشواهد القرآنية وأحاديث أهل البيت عليهم السلام ما هو أشهر من أن يذكر. .. وقد أنكر الجمهور حتى قال في النهاية الرجعة مذهب قوم من العرب في الجاهلية و طائفة من فرق المسلمين وأهل البدع والأهواء ومن جملتهم طائفة من الرافضة (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۲/۲۰۲).

۲. الإمام الطحاوی در کتاب العقيدة الطحاوية که مهم‌ترین کتاب اعتقادی حنفی‌هاست و آقای حسن بن علی سقاف شرحی بر آن نوشته به نام «صحيح شرح العقيدة الطحاوية» معتقد به بازگشت عیسی مسیح، خروج دجال و طلوع خورشید از مغرب شده ولی رجعت در امت اسلامی را بیان نکرده است (السقاف، ۱۴۱۶: ۵۰۵).

بررسی تطبیقی رجعت در اندیشه اهل تشیع و تسنن با تأکید بر قرآن و احادیث □ ۱۲۱

۳. شهرستانی نیز در ملل و نحل تصریح می‌کند که: از اختصاصات مذاهب رافضی و حماقت‌های آنان این است که آنها معتقد به غیبت، رجعت، تناسخ و حلول [حلول خداوند در بدن‌های عارفان] و تشبیه است (شهرستانی، بی‌تا: ۱).

۴. همچنین آقای طبسی در مورد عقیده اهل سنت درباره رجعت می‌نویسد:

وغير الشيعة وهم عامة المسلمين وان اذعنوا بظهور المهدي عليه السلام ورووه بطرق متواترة عن النبي لكنهم أنكروا الرجعة وعدوا القول بها من مختصات الشيعة وربما لحق بهم في هذه الاعصار بعض المنتسبين إلى الشيعة وعد ذلك من الدس الذي عمله اليهود وبعض المتظاهرين بالاسلام كعبد الله بن سبا و أصحابه» (طبسی، بی‌تا: ۲۲)؛ در اینجا ایشان باور اهل سنت نسبت به رجعت را یادآوری می‌نمایند که آنها اعتقاد به ظهور مهدی صاحب زمان ندارند، و روایاتی به طرق مختلف ذکر کرده ولی رجعت را منکر می‌شوند و اعتقاد به رجعت را از ویژگی‌های شیعه‌ها می‌دانند و می‌گویند طرح رجعت از دسیسه‌های یهود و بعضی کسانی که تظاهر به اسلام نمودند مانند ابن سبا، می‌باشد.

۵. مرکز الرساله درباره عقیده اهل سنت در مورد رجعت کتابی نوشته و در آن می‌گوید:

موقف العامة من الرجعة: القول بالرجعة يعد عند العامة من المستنكرات التي يستقبح الاعتقاد بها، وكان المؤلفون منهم في رجال الحديث يعدون الاعتقاد بالرجعة من الطعون في الراوي والشناعات عليه التي تستوجب رفض روايته وطرحها، وكان علماء الجرح والتعديل ولا يزالون إذا ذكروا بعض العظماء من رواة الشيعة ومحدثيهم ولم يجدوا مجالاً للطعن فيه لوثاقته وورعه وأمانته، نبذوه بأنه يقول بالرجعة، فكأنهم يقولون يعبد صنما أو يجعل لله شريكا، فكان هذا الاعتقاد من أكبر ما تنبذ به الشيعة الإمامية ويشنع به عليهم (مرکز الرساله، ۱۴۱۸/۷۰).

قائل شدن به رجعت در نزد اهل سنت از جمله اعتقادات سزاوار سرزنش شمرده شده و اعتقاد به آن قبیح شمرده شده است. نویسندگان رجالی اهل سنت اعتقاد به رجعت را یکی از طعنه‌های راوی دانسته و راوی را به واسطه این اعتقاد تقبیح نموده و به واسطه آن روایت راوی را

طرد می‌کنند. علما برای جرح و تعدیل کماکان وقتی بعضی از بزرگان روات و محدثین شیعه را ذکر می‌کنند چنانچه برای‌شان نقطه ضعف در وثاقت امانتداری و تقوای‌شان پیدا نتوانست روایتش را به این بهانه که قائل به رجعت است رد می‌کند. گویا آنها بت پرستش می‌کنند یا شریکی برای خدا قائل می‌شوند. بنابراین اعتقاد به رجعت یکی از بزرگ‌ترین چیزهایی بود که شیعیان امامی به واسطه آن سرنش می‌شوند.

براساس این تحقیق اعتقاد به رجعت یک امر قبیح است و نویسندگان رجالی اهل سنت اعتقاد به رجعت را یکی از اسباب ضعف راوی می‌دانند و اگر راوی حدیث ثقه باشد ولی قائل به رجعت باشد از نظر اهل سنت، روایتش اعتبار ندارد و به دلیل اعتقاد به رجعت روایتش را قبول نمی‌کنند؛ زیرا اعتقاد به رجعت دارد.

۶. مرحوم مظفر در کتاب عقاید امامیه درباره عقیده شیعه و اهل سنت درباره رجعت

نوشته است:

عقیدتنا في الرجعة ان الذي تذهب اليه الإمامية أخذها بما جاء عن آل البيت عليهم السلام أن الله تعالى يعيد قوما من الأموات إلى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها، فيعز فریقا ویدل فریقا آخر، ویدیل المحققین من المبطلین والمظلومین منهم من الظالمین، وذلك عند قیام مهدي آل محمد عليه وعليهم أفضل الصلاة والسلام ... والقول بالرجعة يعد عند أهل السنة من المستنكرات التي يستقبح الاعتقاد بها، وكان المؤلفون منهم في رجال الحديث يعدون الاعتقاد بالرجعة من الطعون في الراوي والشناعات عليه التي تستوجب رفض روايته وطرحها. ویدو أنهم يعدونها بمنزلة الكفر والشرك بل أشنع، فكان هذا الاعتقاد من أكبر ما تنبذ به الشيعة الإمامية ويشنع به عليهم (مظفر، عقائد امامیه، ص ۸۰-۸۳)؛ اعتقاد ما امامیه درباره رجعت آن چیزی است از اهل البيت گرفته‌ایم که خداوند متعال قومی را از مردگان به جهان به شکل خود باز می‌گرداند، پس تعدادی را گرامی می‌دارد و مجموعه‌ای را خوار و ذلیل می‌نماید و مظلومین و کسانی که حق‌شان از بین رفته باید دادشان از ظالمین گرفته شود، این حوادث هنگامی اتفاق می‌افتد که مهدی از خانواده حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

قیام نماید. قول به رجعت نزد اهل سنت از باورهای ناهنجاری شمرده می‌شود که اعتقاد به آن تقبیح می‌شود. نویسندگان رجالی اهل سنت اعتقاد به رجعت را از جمله طعن و نقطه ضعف راوی شمرده‌اند نقطه ضعفی که موجب رفض ورد روایت می‌شود. به نظر می‌رسد که آنها را مانند کفر و شرک، بلکه شنیع‌تر از آن می‌دانند. پس اعتقاد به رجعت بزرگترین عیب و نقصی است که به شیعه نسبت داده شده است. گرچند در منابع روایی اهل سنت روایاتی درباره زنده شدن انسان پس از مرگ دلالت دارد از جمله سیوطی در کتاب «الخصائص» بابتی در معجزات پیامبر اسلام ﷺ در زنده کردن مردگان اختصاص داده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/ ۱۱۰ - ۱۱۴) ماوردی هم بعض معجزات پیامبر اسلام را در زنده کردن مردگان نقل کرده است (ماوردی: ۱۴۱) همچنین معجزاتی در زنده کردن مردگان برای غیر پیامبر اسلام ﷺ ذکر کرده‌اند. روایات زیادی درباره زنده شدن مردگان در منابع روایی اهل سنت نقل شده است. کسی که این گونه روایات را بدون چشم پوشی نقل می‌کند برای چه و به چه جهت رجعت را محال می‌داند؟ آیا رجعت غیر از این است؟ و اخباری که ذکر شده است در منابع روایی اهل سنت از مصادیق رجعت است و دلالت بر امکان رجعت دارد (مرکز الرسالة، ۱۴۱۸: ۶۸).

همچنین جریان سنت‌های امت‌های پیشین بر امت اسلامی آقای طبسی یکی از دلایل وجود رجعت را جریان آن در امت‌های پیشین دانسته است در امت‌های قبلی رجعت وجود داشته است در بخاری و منابع دیگر از پیامبر روایت شده است که سنت‌های امم سابقه در امت اسلامی نیز جریان دارد: آقای طبسی می‌نویسد:

اتباع سنن الأمم السابقة: بعد أن ثبت بالنص القرآني و الأحاديث و الشواهد التاريخية، رجوع أقوام من الأمم السالفة إلى الدنيا بعد موتهم - كرجوع سبعين من أمة موسى ﷺ و رجوع سبعين الف ميت من بني إسرائيل على عهد نبوة حزقييل أو إرميا و رجوع عزيز إلى الدنيا بعد مرور مائة عام على موته و رجوع سام بن نوح - بعد وفاته - على يد عيسى بن مريم و رجوع الشيخ القتيل إلى الدنيا على عهد موسى ﷺ و رجوع أولاد أيوب ﷺ. فلتكن هذه بمنزلة الصغرى - في المقام - واما الكبرى فهي

ورود احادیث من طرق أهل السنة: انه سيحدث في هذه الأمة ما كان قد حدث في الأمم السالفة أو ما حدث لبني إسرائيل. و قد حدث لهم الرجوع إلى الدنيا بعد الموت، فيكون النتيجة انه سيحدث الرجوع إلى الدنيا لهذه الأمة كما حصل للأمم السابقة و فيما يلي بعض الروايات: روى البخاري عن النبي ﷺ: لتبعن سنن من كان قبلكم شيئا شبرا و ذراعا و ذراعاً حتى لو دخلوا حجر ضب تبعتموهم، قلنا يا رسول الله اليهود و النصارى؟ قال: فمن؟ (طبسی، بی تا: ۲۰)؛ طبسی می نویسد: پیروی از سنت های امت های پیشین: بعد از این که بازگشت گروهی از امت های پیشین با آیات قرآن، احادیث و شواهد تاریخی ثابت شد - مانند بازگشت ۷۰ نفر از امت موسی ﷺ، هفتاد هزار نفر مرده از بنی اسرائیل در زمان پیامبری حزقیل یا ارمیا و بازگشت عزیر به دنیا بعد از گذشت صد سال از مرگش و رجوع سام بن نوح به دست عیسی بن مریم ﷺ بعد از مرگش و بازگشت پیر مرد کشته شده به دنیا در زمان حضرت موسی ﷺ و بازگشت اولاد حضرت ایوب ﷺ، این موارد به عنوان صغرای قضیه و احادیثی که از طرق اهل سنت ذکر شده که «هرچه که برای امت های پیشین اتفاق افتاده باشد برای امت اسلامی نیز محقق می گردد، یا آنچه که برای بنی اسرائیل واقع شده برای امت اسلامی نیز تحقق خواهد یافت.

نتیجه این صغری و کبری این است که به زودی بازگشت به دنیا برای این امت نیز محقق می گردد هم چنان که برای امت های گذشته تحقق یافته است. بخاری روایاتی را در صحیح نقل می کند مانند این روایت از پیامبر اسلام ﷺ که می فرماید: «سنت های امت های گذشته را و جب به و جب و ذراع به ذراع پیروی و دنبال می کنید حتی اگر در لانه سوسمار پناه ببرید. آنچه در امت های پیشین اتفاق افتاده در این امت هم اتفاق خواهد افتاد، در تأیید این نظر روایات زیادی در منابع تاریخی اهل سنت وجود دارد از جمله بخاری از پیامبر اسلام نقل می کند که امت اسلامی همه سنت های گذشته را و جب به و جب و ذراع به ذراع پیروی خواهد نمود. گفتیم یا رسول الله یهود و نصاری؟ فرمود پس کی؟

رجعت در اندیشه تشیع

اعتقاد به رجعت مورد وفاق شیعه است خداوند در هنگام ظهور امام زمان حضرت مهدی علیه السلام گروهی از شیعیان آن حضرت را که پیش از او از دنیا رفته‌اند به دنیا برمی‌گرداند تا به ثواب یاری او و مساعدت وی و مشاهده دولت آن حضرت فائز گردند. همچنین مردمی از دشمنان آن حضرت را نیز زنده می‌گرداند تا از آنها انتقام گیرد و شیعیان نیز از مشاهده ظهور حق و بالا گرفتن دین پیروان حق لذت ببرند.

رجعت عده‌ای خاص در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام و عده از علمای اهل سنت اعتقاد به رجعت را یکی از شاخص‌های مهم و قطعی اهل تشیع می‌دانند، لذا روایت جابر بن یزید جُعفری شیعه را به دلیل اعتقادش به رجعت نمی‌پذیرند. مسلم بن حجاج در مقدمه صحیح مسلم نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الرَّازِيُّ سَمِعْتُ جَرِيرًا يَقُولُ لَقِيْتُ جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيَّ فَلَمْ أَكْتُبْ عَنْهُ كَانَ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ (مسلم، ۱۳۲۹: ۱/۲۰)؛ از جریر شنیدم که می‌گفت: با جابر بن یزید جُعفری ملاقات کردم ولی روایتی از او نقل نکردم؛ زیرا او به رجعت ایمان دارد.

جریر عالم مهم اهل سنت تصریح می‌کند که بیش از هفتاد هزار حدیث صحیح‌السند در نزد جابر بن یزید جُعفری وجود داشته است او می‌گوید: از جابر شنیدم که می‌گفت: هفتاد هزار حدیث در نزد من است که تمامی آنها را امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام نقل فرموده است. بنابر این، رجعت در میان شیعیان مسلم، قطعی و غیر قابل انکار است؛ لذا تمامی متفکران، محدثان و مفسران شیعه رجعت را مطرح، مبانی و مستندات روشن از قرآن، سنت، عقل و اجماع بر امکان وقوع و حتمیت رجعت ارائه نموده‌اند. به دیدگاه برخی دانشمندان شیعه در مورد رجعت، مستندات و منابع آن اشاره می‌نماییم:

۱. دیدگاه‌های دانشمندان اهل تشیع

۱. شیخ مفید

ایشان رجعت در زمان ظهور را امر قطعی و مسلم دانسته و تصریح می‌کند: «والرجعة انما هی للمحصى الايمان من اهل الملة ومحصى النفاق منهم» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۵). یعنی در امت اسلامی رجعت تنها برای مؤمنین محض و منافقین محض می‌باشد.

۲. شیخ صدوق

این محدث می‌نویسد: اعتقاد ما در باب رجعت این است که برگشتن به دنیا حق است (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۶۰) استناد شیخ صدوق در مورد رجعت به آیات قرآن کریم است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (بقره: ۲۴۳)؛ آیا ندیدی آنهایی را که از ترس مرگ در حالی که هزاران نفر بودند از شهر خویش خارج شدند. خداوند به آنها فرمود: بمیرید. و سپس آنها را زنده کرد؛ زیرا که پروردگار نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است؛ و لکن بیشتر مردم شکر او را به جا نمی‌آورند.

در این آیات خداوند سرنوشت گروهی را بیان می‌کند که در همین دنیا می‌میرند، ولی دوباره به دستور خداوند زنده می‌شوند و رجعت هم جز زنده شدن مردگان در همین دنیا چیزی دیگری نیست.

۳. شیخ طوسی

شیخ طوسی مشهور به شیخ الطایفه رجعت را از ویژگی‌های مهم مذهب تشیع می‌داند ذیل تفسیر آیه: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) می‌نویسد: این آیه دلالت دارد بر اینکه رجعت به دنیا برای برخی از گروه‌های خاص

بررسی تطبیقی رجعت در اندیشه اهل تشیع و تسنن با تأکید بر قرآن و احادیث □ ۱۲۷

جایز و ممکن است؛ زیرا خداوند در این آیه خبر داده است که گروهی در راه خدا کشته شده‌اند خداوند آنها را برمی‌گرداند و دوباره زنده می‌کند و این بیانگر امکان وقوع رجعت است (شیخ طوسی، ۱۴۱۳: ۴۷/۳).

۴. سید مرتضی

سید مرتضی رجعت را موضوع محل اتفاق علمای امامیه می‌داند و معتقد است که قبول رجعت در مذهب شیعه اجماعی است:

اعلم ان الذی تذهب الشيعة الامامية اليه ان الله تعالى يعيد عند ظهور امام الزمان المهدي عليه السلام قوماً ممن كان قد تقدم موته من شيعته ليفوزوا بثواب نصرته ومعاونته ومشاهدة دولته، ويعيد ايضاً قوماً من اعدائه؛ لينتقم منهم فيلتذوا بما يشاهدون من ظهور الحق وعلو كلمة اهله (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱۰/۱۲۵)؛ یعنی بدان آنچه را که امامیه به آن اعتقاد دارد خداوند هنگام ظهور امام زمان عليه السلام گروهی از شیعیان آن حضرت را که قبلاً مرده‌اند برمی‌گرداند تا دولت او را ببیند و به ثواب نصرت و یاری اش نائل آیند. هم چنین گروهی از دشمنانش را برمی‌گرداند تا از آنها انتقام بگیرند و از دیدن ظهور حق و بلندی مرتبه اهل حق لذت ببرند.

۵. طبرسی

علامه طبرسی مفسر کبیر رجعت را از قطعیتی می‌داند که روایات متعدد در حد تواتر به آن اشاره دارند:

وقد تظاهرت الاخبار عن ائمة الهدى من آل محمد عليهم السلام في ان الله تعالى سيعيد عند قيام المهدي قوماً ممن تقدم موتهم من اوليائه وشيعته ليفوزوا بثواب نصرته ومعاونته ويبتهجوا بظهور دولته ويعيد ايضاً قوماً من اعدائه لينتقم منهم وينالوا بعض ما يستحقونه من العذاب في القتل على ایدی شيعته والذل والخزی بما يشاهدون من علو كلمته (طبرسی، ۱۴۰۸: ۷/۳۶۷)؛ یعنی روایات بسیاری از ائمه اهل بیت عليهم السلام به ما رسیده که به زودی خداوند در زمان قیام حضرت مهدی عليه السلام

قومی از شیعیان او را بر می‌گرداند که پیش از او از دنیا رفته‌اند تا به ثواب یاری و همراهی آن حضرت رسیده و از دیدن دولت او لذت ببرند و نیز قومی از دشمنان او را بر می‌گرداند تا از آن‌ها انتقام بگیرد. شیعیان در طول تاریخ به دلیل اعتقاد به رجعت مورد طعن قرار گرفته‌اند.

۶. علامه مجلسی صاحب بحار الانوار

علامه مجلسی بعد از ذکر بیش از ۱۶۰ آیه و حدیث در مورد رجعت می‌نویسد: برای کسانی که به گفتار ائمه اطهار علیهم‌السلام ایمان دارند جای شک و تردیدی باقی نمی‌ماند که مسئله رجعت حق است؛ زیرا روایات وارده در این باب از ائمه اطهار علیهم‌السلام در حد تواتر است و نزدیک به دویست روایت وارد شده است که در این امر صراحت دارند و این روایات را بیش از ۴۰ تن از بزرگان علما و محدثین شیعه در بیش از ۵۰ کتاب معتبر روایت کرده‌اند و آنگاه اسامی یکایک آنها را ذکر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۲/۵۳).

۷. حر عاملی

حر عاملی محدث مشهور جهان تشیع رجعت را جزء عقاید مسلم مذهب شیعه می‌داند و می‌نویسد:

رجعت همان حیات زندگی بعد از مرگ و قبل از قیامت است و حدود ۸۷۰ روایت در مورد اصل رجعت عده خاص در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام وارد شده است که وقوع رجعت را یقینی می‌سازد (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۴۲۳).

۸. مظفر

علامه مظفر در مورد رجعت می‌گوید: عقیده شیعه در رجعت بر اساس پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام چنین است:

خداوند عده‌ای از کسانی را که در گذشته از دنیا رفته‌اند به همان اندام و صورتی که

بررسی تطبیقی رجعت در اندیشه اهل تشیع و تسنن با تأکید بر قرآن و احادیث □ ۱۲۹

داشته‌اند زنده می‌کند و به دنیا برمی‌گرداند؛ به برخی از آن‌ها عزت می‌دهد و پاره‌ای را ذلیل و خوار خواهد کرد و حقوق حق‌پرستان را از باطل‌پرستان می‌گیرد و داد ستم‌دیدگان را از ستمگران می‌ستاند و این جریان یکی از رویدادهایی است که پس از قیام مهدی آل محمد به وجود می‌آید. کسانی که پس از مردن به این جهان باز می‌گردند، یا از ایمان بالا برخوردارند یا افرادی در نهایت درجه فسادند. آنگاه دوباره می‌میرند (مظفر، ۱۳۸۷: ۲۹۴).

۹. سید عبدالله شبر

سید عبدالله شبر یکی از اعظام شیعه اعتقاد به رجعت را از ضروریات مذهب شمرده و منکر آن را خارج از مذهب شیعه دانسته است (شبر، ۱۴۱۸: ۳۳۷/۲).

۱۰. امام خمینی

امام خمینی علیه السلام رجعت در زمان ظهور را یقینی دانسته و ضمن اعتقاد به تفاوت ماهوی رجعت با تناسخ، می‌نویسد:

بر اساس روایات مختلف، مذهب تشیع به رجعت اعتقاد دارد. رجعت با تناسخ فرق دارد؛ زیرا هنگام مرگ علاقه نفس از بدن قطع نمی‌شود و در واقع انفصال مطلق نفس از بدن تحقق نمی‌یابد از این رو تعلق دوباره و کامل نفس به بدن خویش ممکن است و این از مقوله تعلق نفس به بدن بیگانه نیست تا محذور تناسخ لازم آید (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۱۷۴-۱۷۵).

۱۱. علامه طباطبایی

ایشان تصریح می‌کند: داستان ظهور، رجعت و قیامت ارتباط تنگاتنگ با هم دارند، نمی‌شود انسان ظهور و قیامت را بپذیرد؛ اما رجعت را انکار کند. در واقع رجعت همان قیامت است؛ اما قیامت صغرا، زیرا در رجعت گروه خاصی زنده می‌شوند و دوباره می‌میرند؛ اما در قیامت همه مردگان زنده می‌شوند، ولی دوباره نمی‌میرند. آیات قرآن و روایات صحیح‌السند فراوان،

وقوع رجعت در زمان ظهور حضرت حجت را به اثبات می‌رساند و هیچ‌گونه منع عقلی هم ندارد. گذشته از آن، قرآن به صراحت می‌گوید: هر حادثه‌ای که بر امت‌های پیشین اتفاق افتاده است، بر امت حضرت محمد ﷺ به عنوان آخرین سفیر الهی نیز اتفاق می‌افتد؛ در گذشته زنده شدن مردگان در همین دنیا فراوان اتفاق افتاده است.

علامه طباطبایی گذشته از آیات و روایات، به تحلیل دقیق فلسفی و کلامی نیز موضوع رجعت را ممکن و حتمی الوقوع می‌داند و هیچ‌گونه منع و محال عقلی را فراروی رجعت متصور نمی‌بیند.

۱۲. آیت‌الله صافی

ایشان می‌گوید: شیعه به نحو اجمال قائل به رجعت است و انکار آن مستلزم رد قرآن و روایات متواتر است که در منابع متواتر روایی آمده است (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴: ۴۰۶/۲).

۱۳. شهید مطهری

شهید مطهری می‌نویسد: رجعت مثل قیامت نیست، بلکه قیامت از ضروریات دین اسلام و مسلمانان می‌باشد و کسی که منکر قیامت است اصلاً مسلمان نیست، ولی رجعت از ضروریات مذهب شیعه است. رجعت از منظر شیعه امر قطعی و غیر قابل انکار است (مطهری، ۱۳۹۵: ۴/۵۶۲).

۱۴. آیت‌الله مکارم شیرازی

ایشان می‌گوید: بعد از ظهور حضرت مهدی ﷺ در آستانه رستاخیز، گروهی از مؤمنان خالص و گروهی از کفار و طاغوتیان بسیار شرور به این جهان، یعنی زندگی دنیایی برمی‌گردند؛ گروه و دسته اول مدارجی از کمال را طی خواهند کرد و گروه دوم نیز کیفر شدید خواهند دید (شیرازی، ۱۳۹۶: ۵۸۶/۱۵).

محدثین، فقها، متفکران و فیلسوفان مذهب شیعه، حقیقت رجعت را بیان و بیش از پنجاه

بررسی تطبیقی رجعت در اندیشه اهل تشیع و تسنن با تأکید بر قرآن و احادیث □ ۱۳۱

عنوان کتاب در مورد رجعت توسط آنان نوشته شده و حتمیت رجعت در زمان ظهور امام عصر علیه السلام را اثبات نموده‌اند، به همین جهت علامه مجلسی می‌نویسد:

روایات در مورد رجعت به حدی تواتر رسیده است و بیش از ۴۰ محدث مانند علم‌الهدی، نجاشی، کشی، عیاشی، قمی، کراجکی، نعمانی، صفار، ابن قلوبه، ابن طاووس، ابن شهر آشوب، راوندی و... روایات رجعت را در بیش از ۵۰ کتاب نقل کرده‌اند. بعد کتاب‌هایی را که در مورد رجعت نگاشته شده ذکر می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲۲/۵۳).

البته پنجاه عنوان کتاب تا عصر مرحوم علامه مجلسی در مورد رجعت نوشته شده است، تاکنون (۱۴۰۳) کتاب‌های جدید زیادی با روش‌های نوین در مورد رجعت منتشر شده است و بزرگان زیادی مانند آیت‌الله جوادی آملی، علامه محمدهادی معرفت، محسن قرائتی و... در این موضوع بحث و با مستندات و منابع متقن قرآنی و... به قطعیت رجعت در عصر امام زمان علیه السلام حکم کرده‌اند. بنابراین، رجعت در میان علما و متفکران و محدثان جهان تشیع از قطعیات و مسلمات مذهب شیعه شمرده شده است.

۱۵. آیت‌الله سبحانی

آیت‌الله جعفر سبحانی نیز با صراحت از امکان وقوع رجعت در عصر ظهور حضرت مهدی سخن می‌گوید: اعتقاد به رجعت یکی از مسلمات قطعی شیعه است که از سوی ائمه اطهار علیهم السلام بر ضرورت اعتقاد به آن و حتمی بودن وقوعش تأکید فراوان شده است (سبحانی، ۱۴۲۷: ۶۱۵). بعد تصریح می‌کند: در اهمیت آن همین بس که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که ایمان به رجعت نداشته باشد از ما نیست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۲/۵۳).

دلایل عقلی اثبات امکان رجعت

در این قسمت ابتدا دلایل امکان رجعت و سپس نمونه‌های عینی رجعت را که در قرآن کریم و روایات ذکر شده مطرح می‌کنیم:

۱. أدلّ الدلیل علی امکان الشئیء و وقوعه

در فلسفه اسلامی قانونی حاکم است که می‌گوید: بهترین دلیل برای امکان هر چیزی وقوع آن چیز است. از طرف دیگر بازگشت برخی از مردگان به دنیا از اموری است که در امت‌های گذشته واقع شده است؛ این دلیل از یک صغری و کبری تشکیل شده است:

صغرای قضیه این است که در امت‌های گذشته رجعت به طور فراوان اتفاق افتاده است و در همین تحقیق شواهد عینی فراوانی از قرآن کریم ذکر شد؛ مانند داستان عَزیر، داستان قوم موسی، داستان اصحاب کهف، داستان کشتن فردی از بنی اسرائیل و زنده شدن عده‌ای به دست حضرت عیسی علیه السلام و داستان‌های قرآنی دیگر.

کبرای قضیه این است که «کل ما وقع یدل علی الامکان» بهترین دلیل بر امکان امری، وقوع آن است. نتیجه این قضیه این است که رجعت و دوباره زنده شدن امکان ذاتی دارد و چیزی که امکان ذاتی داشته باشد منع از وقوع آن وجود ندارد. و از آن جای که رجعت در امت‌های گذشته واقع شده است وقوع آن در زمان ظهور حضرت حجت هم امکان دارد و مطابق تأکیدات قرآن و روایات به طور یقین در زمان ظهور امام زمان علیه السلام رجعت اتفاق می‌افتد. علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ۲۱۴ سوره بقره می‌نویسد: این آیه که می‌فهماند آنچه در امت‌های گذشته رخ داده در این امت نیز رخ خواهد داد و یکی از آن وقایع مسئله رجعت و زنده شدن مردگانی است که در زمان حضرات ابراهیم، موسی، عیسی، عزیر، ارمیا و غیر ایشان اتفاق افتاده، باید در این امت نیز اتفاق بیفتد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۸/۲) این بیان علامه در واقع اشاره به همان قانونی پذیرفته شده فلسفی است.

۲. حکم الأمثال فی ما یجوز و ما لا یجوز واحد

بر اساس قاعده دیگر فلسفی دو امری که طبیعت و ماهیت مشابهی داشته باشند در احکام و محمولات مساوی هستند، بدین معنا که هر حکمی بر یکی از آنها روا باشد بر دیگری هم رواست (ربانی، ۱۳۷۱: ۲۰۴/۱).

بررسی تطبیقی رجعت در اندیشه اهل تشیع و تسنن با تأکید بر قرآن و احادیث □ ۱۳۳

با توجه به این قاعده فلسفی چون بین رجعت و معاد از نظر بازگشت انسان به حیات مجدد و پیوند روح مجرد با بدن، شباهت وجود دارد، همان ادله‌ای که بر امکان معاد در قیامت اقامه می‌شود امکان رجعت را نیز اثبات می‌کند.

بنابراین، در مذهب شیعه رجعت یک امر ممکن، پذیرفته شده و مستند به دلایل قرآنی، روایی و عقلی است. در واقع ظهور، رجعت و قیامت در مکتب شیعه امری است که از ضروریات به حساب می‌آید و احدی از علمای شیعه این سه امر را انکار نکرده‌اند و کسی هم که ساز اینکار را نواخته‌اند ادعایشان بی‌پایه است و کدام مستندات عقل و نقل پسند ارائه نکرده‌اند و صرفاً از این جهت به انکار رجعت پرداخته‌اند که رجعت با ظهور امام زمان علیه السلام پیوند دارد و این امر باعث ناخشنودی عده‌ای گردیده است و گرنه با این همه منابع و مستندات قرآنی، روایی، عقلی و امکان ذاتی رجعت، مجالی برای انکار آن باقی نمی‌ماند.

منابع و مستندات رجعت از دیدگاه شیعه

برخی منابع و مستنداتی که متفکران برای اثبات رجعت در عصر ظهور به آن تمسک نموده عبارتند از:

قرآن کریم

۱. «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل: ۸۳)

روزی خواهد آمد که از هر گروه دسته‌ای را برمی‌انگیزیم، از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند پس آن‌ها باز داشته می‌شوند. این آیه به صراحت می‌گوید گروهی از تکذیب‌کنندگان آیات الهی در همین بدن دنیوی برانگیخته می‌شود و این همان رجعت اصطلاحی است که در زمان قیام حضرت حجت علیه السلام اتفاق می‌افتد. عده‌ای از اهل سنت این برداشت را قبول ندارند و می‌گویند: مراد از حشر در آیه همان حشر قیامت است نه رجعت دنیوی، علمای شیعه در جواب این عده چنین استدلال نموده است:

مرحوم قمی در تفسیر قمی به نقل از امام صادق علیه السلام و استناد به آیات دیگر قرآن کریم به این گروه پاسخ می‌دهد:

أُبْحَشِرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ قَوْلُهُ وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (کهف: ۴۷)؛ آیا در قیامت گروهی از هر امتی محشور می‌شوند و بقیه رها می‌گردند؟ قطعاً چنین نیست. این آیه مربوط به رجعت در دنیا است آیه که سخن از حشر در قیامت می‌گوید: «و آنها را محشور می‌کنیم و کسی از آنها بر جای نمی‌ماند» (قمی، ۱۴۶۳: ۱/ ۲۴).

گذشته از آن آیه مهمی که گویای قیامت است پس از سه آیه آمده است: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» (نمل: ۸۷) با این آیه داستان قیامت آغاز می‌شود.

به هر حال از این آیه به نحوی فهمیده می‌شود که پیش از قیامت گروهی از هر امت محشور می‌شوند و مورد مواخذه و بازخواست شدید قرار می‌گیرند و مقصود از حشر نیز برگشت تن به دنیا پس از مرگ است. علاوه بر سیاق خود آیات، روایات متواتر در ذیل همین آیه آمده است و آن را تفسیر به رجعت و برگشت به دنیا نموده است که نمونه‌ای از این آیات را مرحوم قمی در تفسیرش آورده است.

بنابراین، آیه ۸۳ سوره نمل از مشهورترین آیات قرآن است که به صراحت به رجعت در دنیا دلالت دارد و همه مفسران با انصاف ولو غیر شیعه نتوانسته آن را انکار کنند تنها مرحوم آلوسی یک توجیه سطحی و غیرعلمی نموده است که مراد حشر مخصوص عده‌ای است که مورد خشم الهی قرار گرفته‌اند، ولی حشر آن هم در قیامت و پیش از حشر اکبر است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۳/۲۰). مرحوم علامه طباطبایی جواب داده است که چنین توجیه منطقی و دلیل ندارد که توضیح مفصل آن در جای خودش بیان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۳۹۷).

۲. «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاٰخِرَيْنَا اِثْنَيْنِ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلَيْ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» (غافر: ۱۱)؛ می‌گویند: پروردگارا دوبار ما را به مرگ رساندی و دوبار ما را زنده گردانیدی به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راه برون شدن [از آتش] هست؟ این آیه از دوبار مردن و

زنده شدن یاد می‌کند؛ با توجه به اینکه مردن و میراندن تنها در جایی معنا دارد که پیش از آن زندگی و حیات باشد و میراندن بدون زندگی معنا پیدا نمی‌کند.

ابن کثیر می‌گوید: مراد از مرگ اول همان نبودن انسان و عدم است، یعنی مرگ اول مربوط به نبودن قبل از خلقت است و مفسرین زیادی همین معنا را برای مرگ در نظر گرفته‌اند مانند ابن مسعود و ابن عباس، ضحاک، قتاده، ابومالک (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۲۲/۷). اما واقعیت این است که این تفسیر و توجیه با متن قرآن سازگاری ندارد؛ زیرا جمله زیبای قرآن «أُمَّتِنَا» بر این دلالت دارد که گوینده هویت و حیات دارد و دو مرگ را درک و تجربه کرده است، در حالی که پیش از خلقت و به وجود آمدن، حیات و هویتی برای گوینده متصور نیست تا بگوید: «امتنا» یعنی میراندی ما را پس از بازگشت به زندگی در قیامت نیز دیگر مرگی نیست حتی اگر نبود قبل از خلقت را «مرگ» به حساب آوریم میراندن به حساب نمی‌آید زیرا در میراندن شرط است که فرد قبل از مرگ و مردن زنده باشد. این آیه از میراندن سخن می‌گوید: نه از مرگ. بنابراین، این تفسیر با ظاهر متن قرآن سازگاری ندارد و تنها با پذیرش رجعت این مطلب که انسان دارای دو مرگ و دو حیات است معنا پیدا می‌کند؛ لذا مرحوم قمی با تمسک به روایتی از امام صادق علیه السلام می‌گوید این آیه صراحت در رجعت دارد. ایشان می‌گوید: درباره سخن خداوند «رَبَّنَا أُمَّتِنَا أُمَّتَيْنِ وَأَحْيَيْنَا أُمَّتَيْنِ» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ» یعنی رجعت بهترین تفسیر برای این کلام خداوند است.

با پذیرش رجعت وجود دو حیات به راحتی قابل تصور است یکی حیات بعد از خلقت و

دیگری حیات بعد از رجعت

۳. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر/۵۱)

در حقیقت ما پیامبران خود و کسانی که ایمان آورده‌اند در زندگی و روزی که گواهان بر پای می‌ایستند قطعاً یاری می‌کنیم. بدون شک بسیاری از فرستادگان و اولیای الهی تاکنون در زندگی دنیوی یاری نشده‌اند و با تحمل رنج‌ها و محنت‌های فراوان از این جهان فانی رخت سفر بستند و رفتند، برخی با مرگ طبیعی و برخی هم به فیض شهادت نائل آمدند و این وعده

الهی که من فرستادگان خود را در دنیا و آخرت یاری می‌کنم جامه عمل نپوشید آنگاه اهل سنت به تأویلاتی بی‌پایه پرداخته‌اند که مبنای منطقی ندارند.

فخر رازی از مفسرین معروف اهل سنت حدود هفت تأویل و توجیه را بیان نموده است که هیچ‌کدام از پشتوانه علمی برخوردار نیستند. کمک شدن با حجت، استدلال، یاری شدن، زنده ماندن نام این‌ها، انتقام گرفتن خون این‌ها، مدح و تمجید مردم، نورانیت، یقین باطنی این‌ها، کوتاه بودن دولت باطل و... (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۷/۲۵۳-۲۵۴).

بسیاری از اهل سنت معمولاً یکی از این تأویلات فخر رازی را که هیچ‌کدام مبنای علمی ندارد برگزیده‌اند.

تنها تفسیر درست و منطقی که پشتوانه علمی دارد رجعت آن‌ها در آخرالزمان است که روز نصرت حق و از بین رفتن باطل است، یعنی هنگامی که قلب عالم امکان ظهور کرد فرستادگان الهی دوباره زنده می‌شوند و از یاری وعده شده خداوند در رکاب امام زمان بهره‌مند می‌شوند همان وعده‌ای که خداوند در آیات متعدد آن را متذکر شده است (مجادله: ۲۱؛ صافات: ۱۷۱-۱۷۴).

آیه مورد بحث به صراحت یاری رسولان و مؤمنان را در زندگی دنیا بیان کرده است و معنای اولیه و روشن یاری، پیروزی و غلبه آنها بر مخالفان است و این آشکارا به رجعت گواهی می‌دهد. در تفسیر قمی حدیثی از امام صادق علیه السلام در توضیح همین آیه آمده که پیروزی رسولان و مؤمنان را در رجعت می‌داند:

عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «إِنَّا لَنُنصِّرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُادُ» قَالَ ذَلِكَ وَ اللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنصَّرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا وَ الْأَيْمَةَ بَعْدَهُمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يُنصَّرُوا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ؛ جميل از امام صادق علیه السلام در مور این آیه «ما رسولانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی دادن] برخیزند، یاری می‌دهیم». سوال نمود و امام صادق در پاسخ فرمود: به خدا قسم این آیه مربوط به رجعت است: آیا نمی‌دانی که بسیاری از

بررسی تطبیقی رجعت در اندیشه اهل تشیع و تسنن با تأکید بر قرآن و احادیث □ ۱۳۷

انبیاء و امامانی پس از این‌ها یاری نشدند و کشته شدند؟ این کار در رجعت به طور حتمی اتفاق خواهد افتاد (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۲۵۸).

مطابق تفسیر امام صادق علیه السلام آیه مورد نظر به صورت روشن تحقق یاری و نصرت انبیا و اولیا را در وقوع رجعت می‌داند و صرف محقق شدن وعده یاری رسولان را رجعتی می‌داند که در زمان ظهور ولیعصر علیه السلام به وقوع می‌پیوندد.

۴. «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۲۵۹)؛ یا همانند کسی که از کنار یک روستای ویران شده عبور کرد در حالی که سقف‌های آن فرو ریخته بود و مردم آن مرده بود و استخوان‌هایشان پوسیده و پراکنده شده بود با خود گفت خداوند چگونه این‌ها را پس از مرگ زنده می‌کند در این هنگام خداوند او را یکصد سال می‌راند، پس برانگیخت و به او گفت (نوی شنید) چقدر درنگ کردی می‌گفت یک روز یا پاره‌ای از روز، به او گفت: نه خیر بلکه یکصد سال درنگ کردی سپس نگاه کن به خوردنی و آشامیدنی خود که همراه داشتی هیچ گونه فرسودگی در آن رخ نداده است ولی به الاغ خود نگاه کن که چگونه فرسوده و از هم گسیخته شده که ما زنده شدن تو را پس از صد سال مردن نشانه عبرت برای مردم قرار دادیم و اکنون به استخوان‌های پوسیده و از هم گسیخته الاغ خود نگاه کن که چگونه آنها را استوار می‌سازیم سپس گوشت بر آنها می‌پوشانیم پس هنگامی که این حقایق بر او آشکار گردید گفت هر آینه می‌دانیم که خداوند بر همه کاری توانایی دارد

خداوند در این داستان قرآنی رجعت و زنده شدن دوباره انسان در همین کره خاکی را بالعیان نشان داد تا مردم به قدرت لایزال خداوند باور پیدا نماید و این کار همان رجعت است که خداوند وعده داده که در عصر ظهور نیز اتفاق می‌افتد. تا کسی در امکان وقوع آن شک و تردید ننماید.

۵. «أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ». یکی از آیاتی که به طور روشن بر امکان وقوع رجعت دلالت دارد همین آیه است.

ترجمه: آیا ندیده‌ای [ندانسته‌ای] گروهی را که از ترس مرگ از خانه‌های خود بیرون شدند یعنی به بهانه بیماری طاعون از شرکت در جنگ و جهاد خودداری نمودند خداوند فرمان مرگ این‌ها را صادر نمود، پس به خاطر دعای وصی پیغمبر، آنها را زنده نمود. خداوند نسبت به بندگان خود بخشاینده است گرچه بیشتر مردم سپاسگزار نیستند. عده‌ای می‌گویند این‌ها ۷۰ هزار خانواده بودند که به بهانه بیماری طاعون از جهاد در راه خدا فرار کردند خداوند هم در مسیر فرار جان همه این‌ها را گرفتند؛ اما سپس توسط دعای حزقیل سومین وصی حضرت موسی پیامبر دوباره زنده شدند، مرحوم طبرسی می‌گوید: این‌ها از قوم بنی اسرائیل بودند که از جهاد فرار کردند (طبرسی، ۱۴۰۷: ۶۰۴/۲).

جریان این قوم که در قرآن آمده است داستان محض نیست بلکه اثبات یک موضوع علمی است، اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید همان گونه که انسان را از عدم آفرید و در صفحه گیتی نقاشی کرد می‌تواند بعد از مرگ نیز دوباره رنگ حیات و زندگی در همین دنیا ببخشد و این همان رجعت است. علاوه بر آیات فوق، آیات ذیل نیز رجعت را بیان می‌کند:

- زنده شدن ۷۰ نفر از اصحاب حضرت موسی (بقره: ۵۵).

- زنده شدن کشته‌ای از بنی اسرائیل (بقره: ۷۲ و ۷۳).

- زنده شدن اولاد حضرت ایوب (ص: ۴۳).

- زنده شدن دوباره از خواب کهف (کهف: ۱۸-۱۹).

نکته مهم این است که علمای اهل سنت زنده شدن گروهی را در امت‌های گذشته که همان رجعت است قبول دارند اما رجعت در عصر ظهور را قبول ندارند و روایاتی که بر رجعت در عصر ظهور تصریح دارد را توجیه و تأویل می‌برند عده‌ای اندکی از آنها رجعت را به طور اجمال و نه به آن معنایی که اهل تشیع قبول دارند می‌پذیرند.

احادیث و روایات

احادیث در این باب زیاد است تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. مأمون خلیفه عباسی از امام رضا علیه السلام پرسید درباره رجعت چه می‌فرمایید؟ امام در جواب فرمودند: رجعت حق است، در امت‌های گذشته بوده است و قرآن در موارد متعددی از آن یاد کرده است، جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر آنچه در امت‌های پیشین و گذشته واقع شده است نظیر آن در این امت نیز واقع می‌شود. بعد فرمود: هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و به وی اقتداء می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۲۰۱/۲). در این روایت دو نکته بسیار مهم اشاره شده است: یکی اینکه امام با صراحت از وقوع رجعت در زمان ظهور یاد کرده و فرموده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هم بر آن گواهی داده و دیگر اینکه در مسئله رجعت از قرآن هم بهره برده است، آنجا که فرمود: هر آنچه در امت‌های گذشته واقع شده است عین آن در این امت واقع می‌شود و در محور قبلی بحث معلوم شد که قرآن چندین داستان از دوباره زنده شدن مردگان را که همان رجعت است به صراحت یادآوری کرده است. بنابراین همان‌گونه که رجعت در امت‌های گذشته امکان ذاتی داشته و عملاً هم به وقوع پیوسته است هیچ‌گونه منعی ندارد که در زمان ظهور حضرت ولیعصر هم به وقوع بپیوندد و گروهی از انسان‌هایی که سال‌ها قبل اسپر خاک گردیده‌اند دوباره سر از خاک بردارند و حکومت عدل امام زمان را تجربه نمایند.

۲. امام صادق علیه السلام در روایتی ظهور قائم علیه السلام، رجعت و رستاخیز را در یک مرتبه و راستا و از مصداق‌های روزهای خدا دانسته و می‌فرماید: روزهای خداوند سه تا است روزی که حضرت قائم قیام می‌کند، روز رجعت و روز رستاخیز (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۳/۵۳). آن حضرت در روایت صحیح‌السند دیگر می‌فرماید: کسی که بر رجعت ما اعتقاد ندارد از ما اهل بیت نیست (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۲/۵۳).

امام صادق علیه السلام در این حدیث با صراحت منکرین رجعت را از پیروان خود نمی‌داند و این بیانگر قطعیت رجعت از منظر اهل بیت علیهم السلام است.

۳. علامه مجلسی از کتاب صفات شیعه شیخ صدوق نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام ایمان به رجعت را یکی از شروط هفت‌گانه ایمان دانسته است و می‌فرماید: هر کسی به هفت چیز اقرار کند از اهل ایمان خواهد بود و یکی از آن هفت چیز رجعت می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۳/۱۲۱).

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» قَالَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا وَمَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا». امام صادق علیه السلام درباره آیه فوق فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در راه خداوند کشته شده باشد مگر اینکه به دنیا برمی‌گردد تا دوباره بمیرد، البته دوباره به دنیا بر نمی‌گردد جز دو گروه: یکی کسانی که خالصاً ایمان آورده باشند یا آنانی خالصاً کفر ورزیده باشند (شیخ صدوق، ۱۳۷۴: ۲/۲۰۱).

۵. سلمان فارسی می‌گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوازده امام بعد از خود را معرفی نموده و اسامی هر یک را بیان نمود، من گریستم و عرض کردم آیا من این‌ها را درک می‌کنم؟ فرمود: سلمان شما و امثال شما این‌ها را دوست می‌دارید با معرفت آن‌ها را درک می‌کنید! سلمان می‌گوید: خدا را شکر کردم سپس عرض کردم یا رسول الله آیا من تا زمان این‌ها زنده خواهم بود؟ فرمود: ای سلمان این آیه را بخوان هنگامی که نخستین وعده فرارسد گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی‌انگیزم خانه‌ها را جستجو کنند و این وعده‌ای است قطعی، سپس شما را بر این‌ها چیره و پیروز می‌کنم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفقات شما را بیشتر قرار می‌دهیم (اسراء: ۶۵) سلمان می‌گوید: من از روی شوق گریه نمودم و گفتم: یا رسول الله این حادثه در زمان شما خواهد بود؟ فرمود: آری والله در آن زمان من، علی، فاطمه، حسن و حسین و نه امام از فرزندان امام حسین علیه السلام و هر کسی که در مسیر اهل بیت مظلوم واقع شده‌اند؛ همه یکجا گرد هم می‌آییم، آنگاه ابلیس و لشکریان او و مؤمنان واقعی و کافران حقیقی حاضر می‌شوند و فرمود: ما هستیم تأویل این آیه «ما چنین اراده نمودیم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آن را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم»

بررسی تطبیقی رجعت در اندیشه اهل تشیع و تسنن با تأکید بر قرآن و احادیث □ ۱۴۱

سلمان می‌گوید: از نزد پیامبر ﷺ برخاستم از آن به بعد هیچ باکی نداشتم که من مرگ را ملاقات کنم یا او به سراغ من بیاید (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۳/۵۳).

گفته شد روایات رجعت زیاد و قطعاً به حد تواتر رسیده است. برخی از دانشمندانی که تواتر احادیث رجعت را نقل نموده‌اند عبارتند از:

۱. علامه مجلسی می‌نویسد: در باب رجعت روایات از ائمه اطهار علیهم‌السلام به بیش از دویست روایت رسیده است و بیش از چهل تن از بزرگان، علما و محدثین عالیقدر در بیش از پنجاه عنوان کتاب معتبر آن را گردآوری نموده است و اگر مثل این روایات رجعت متواتر نباشد پس در چه چیزی می‌توان ادعای تواتر نمود؟! (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲۳/۵۳).

۲. شیخ حر عاملی تعداد ۵۲۰ حدیث را در مورد رجعت نقل کرده و بعد فرمود: بنا به برخی دلایل بخش زیادی از روایات رجعت را نقل نکرده است. بعد می‌فرماید: هیچ شکی نیست که این احادیث مذکور به حد تواتر معنوی رسیده است؛ زیرا برای هر کسی که قلبش را از هر شبهه و تقلیدی پاک کند موجب یقین هستند (حر عاملی، ۱۴۲۲: ۳۳).

۳. طباطبایی می‌گوید: روایات معصومین علیهم‌السلام درباره رجعت به قدری زیاد است که بسیاری از علما در مورد آن ادعای تواتر معنوی نموده‌اند و اما اینکه در تک تک روایات مناقشه کرده و این‌ها را ضعیف شمرده‌اند در پاسخ می‌گوییم: هرچند هر یک از روایات روایت واحد است و لیکن روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به اصل رجعت متواتر است، به حدی که مخالفین مسئله رجعت همان ابتدا این مسئله را از مسلمات و مختصات شیعه دانستند و تواتر با مناقشه و خدشه در تک تک احادیث باطل نمی‌شود. علاوه بر اینکه تعدادی از آیات و روایاتی که در باب رجعت وارد شده دلالت آن‌ها تمام و قابل اعتماد است ... از این هم که بگذریم، این قضایا که ائمه اهل بیت علیهم‌السلام از آن‌ها خبر داده‌اند جزء اخبار غیبی مربوط به آخرالزمان است. روایانی آنها را نقل کرده‌اند که مربوط به قرن‌های گذشته هستند و کتب آنها از زمان تالیف تاکنون محفوظ مانده‌اند و نسخه آنها دست نخورده است و ما تاکنون به چشم خود دیده‌ایم پاره‌ای از آنچه که آن حضرات پیشگویی کرده‌اند، بدون کم و زیادی که به وقوع

پیوسته است؛ لذا قهراً باید نسبت به بقیه آنها اعتماد کرده و به صحت همه آنها ایمان داشته باشیم (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۱/۲).

نکته: وقوع رجعت علاوه بر قرآن و روایات متواتر، مورد اجماع علمای شیعه است. اجماعی که به طور قطع حکایت از حضور امام معصوم در میان آنها دارد، چنانچه علامه مجلسی، شیخ حر عاملی و... در مورد رجعت ادعای اجماع نموده‌اند.

نتیجه

از آنجا که موضوع این نوشته رجعت به صورت تطبیقی در اندیشه اهل تشیع و اهل سنت است ضرورت دارد که در بحث تطبیقی به شباهت‌ها و تفاوت‌های مسئله اشاره شود بنا بر این، در نتیجه‌گیری به اشتراکات و افتراقات دیدگاه‌های فریقین اشاره می‌نماییم تا هم جمع‌بندی و نتیجه‌گیری شده باشد و هم موارد تشابه و تفاوت روشن گردد.

شباهت‌ها و تفاوت‌ها

شباهت‌ها

۱. اهل سنت و تشیع تماماً معتقدند که رجعت و بازگشت روح انسان در بدن دنیوی امکان ذاتی دارد و محال ذاتی نیست و هر امری که امکان ذاتی داشته باشد منعی بر وقوع آن وجود ندارد. بنابراین علما و بزرگان شیعه و سنی در ممکن بالذات بودن رجعت اتفاق نظر دارند و هیچ‌گونه اختلاف نظری در آن نیست.

۲. تمامی متفکران و محدثان شیعه و سنی مطابق تصریح قرآن کریم وقوع رجعت در دنیا را در امت‌های گذشته قبول دارند مانند داستان اصحاب کهف، زنده‌شدن پرندگان در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام، داستان زنده شدن هفتاد نفر از قوم حضرت موسی علیه السلام، داستان زنده شدن مقتولی از بنی اسرائیل که قاتل خود را معرفی کرد و داستان هفتاد هزار نفر که به بهانه بیماری طاعون از جهاد فرار کردند اما خداوند آنها را هلاک کرد و دوباره آنان را زنده نمود تا برای

دیگران عبرت باشد و داستان‌های متعدد دیگری که در قرآن به صورت صریح آورده شده و بیانگر زنده شدن دوباره انسان در همین دنیا است. علمای مشهور و مطرح اهل سنت از گذشته و حال، این موضوع را پذیرفته‌اند همان‌گونه که تمامی علما و مفسرین اهل تشیع مطابق بیان صریح قرآن به حقیقت رجعت و وقوع آن در میان امت‌های پیشین باور دارند.

۳. مطابق آیات قرآن کریم و بیان رسول گرامی اسلام وعده الهی این است که هر حادثه که در امت‌های گذشته اتفاق افتاده است قطعاً و بدون تردید در امت پیامبر اسلام نیز اتفاق می‌افتد و این مطلبی است که همه مفسرین و محدثین اهل سنت قبول دارند همان‌گونه که مفسرین اهل تشیع نیز به آن باورمند هستند و یکی از آن حوادث همین قصه و داستان رجعت است که به کرات در امت‌های گذشته به وقوع پیوسته است.

۴. همه علمای اهل سنت و تشیع به روز قیامت ایمان دارند و معتقدند که در قیامت همه مردم از خواب‌گران برمی‌خیزند و دوباره روح هر انسان در کالبد خودش می‌دمد و باید پاسخگوی اعمال و رفتار خود در دنیا باشند و این امر ممکن است و از حیثه قدرت لایزال الهی بیرون نیست زیرا او قادر مطلق است و خدایی که بتواند در قیامت روح را به کالبد برگرداند حتماً در این دنیا نیز چنین توانمندی را دارد که بتواند مرده‌ای را زنده نماید تا برای دیگران عبرت باشد.

تفاوت‌ها

۱. شیعه معتقد به رجعت در زمان ظهور حضرت ولی عصر ع می‌باشد و اصولاً سه امر: ظهور، رجعت و قیامت را مرتبط باهم می‌دانند اما علمای اهل سنت با نادیده گرفتن دلایل قرآنی، عقلی و روایی، رجعت در زمان ظهور را نمی‌پذیرند و با وجود آن همه دلیل بر اثبات رجعت، دلیلی برای انکار آن وجود ندارد جز اینکه رجعت به نحوی با امامت و عصمت ائمه ارتباط دارد و از شاخص‌های مهم شیعه به حساب می‌آید و این امر به مذاق علمای اهل سنت خوش نمی‌آید. مع‌الاسف عده از محدثین اهل سنت به حدی تعصب دارند که با صراحت

اعلام می‌کند: جابر حدود هفتاد هزار حدیث را از پیامبر حفظ دارد اما من از او به دلیل این که معتقد به رجعت در زمان ظهور مهدی اخرا الزمان است، روایتی نقل نمی‌کنم. البته برخی از علمای اهل سنت تلویحاً رجعت در زمان ظهور را پذیرفته‌اند.

۲. علمای اهل سنت آیاتی را که با صراحت تمام بر رجعت انبیا و اولیای الهی دلالت دارد بدون دلیل توجیه نموده و تأویل می‌برند.

۳. فخر رازی حدود هفت تأویل را برای رجعت ذکر کرده که هیچ‌کدام مبنای علمی و منطقی ندارد و صرفاً فرار از قبول قول حق است. در واقع انکار رجعت به معنای نؤمن ببعض و نکفر ببعض است؛ یعنی آنها امکان ذاتی رجعت را قبول دارند و می‌دانند که در گذشته نیز قصه‌ای رجعت اتفاق افتاده است اما مع ذالک رجعت انبیا و اولیا را در زمان ظهور ولی عصر قبول ندارند؛ زیرا رجعت ارتباط به امامت پیدا می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم.

آلوسی البغدادی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، قم: مؤسسة إسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۳۶۴.

ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، الفصل فی الملل والاهوا والنحل، بیروت، دارالندوة، بی تا.
ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم سید علی بن موسی، سعد السعود، قم، رضی، ۱۳۶۳.
ابن فارس، احمد بن ذکریا، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۴ق.
ابن کثیر، اسماعیل و شمس الدین، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۹ق.
_____ تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى، ۱۴۲۶ق.

ابن هشام، السیره النبویه لابن هشام، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى، الطبعة الثانية، بی تا.
احسان الهی ظهیر، الشیعة والسنة، لاهور، ادارة ترجمان السنة، چاپ سوم، ۱۳۹۶ق.
اردبیلی، عبدالغنی، تقریرات فلسفه (درس فلسفه امام خمینی علیه السلام)، مؤسسه نشر آثار امام علیه السلام، ۱۳۸۱.

امین مصری، احمد، تفسیر روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵.

_____ فجر الاسلام، بیروت، دارالکتب العربیه، ۱۳۴۷ق.

جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۴۰۱ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، معجم الصحاح، منشورات شركة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۳۳ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعه، تهران، نوید، ۱۳۶۲.

- _____ رجعت، قم، کتاب جمکران، ۱۴۰۳ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- دهلوی، عبدالعزیز، مختصر التحفه الاثنی عشریه، تلخیص محمود شکر، قاهره، مطبعه سلفیه، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن الکریم، قم، طلیعة النور، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
- ربانی گلپایگانی، علی، ایضاح الحکمة، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۱.
- سبحانی، جعفر، محاضرات فی الالهیات، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
- السقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقیدة الطحاویة، عمان - الأردن، دار الإمام النووی، چاپ اول، ۱۴۱۶/۱۹۹۵م.
- سید مرتضی، علی بن الحسین، رسائل السید، ایران قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- شُبْر، سید عبدالله، حق الیقین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
- شرتونی لبنانی، اقرب الموارد فی فُصح العربیة و الشوارد، بی جا، بی تا.
- شهرستانی، الملل والنحل، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، مجموعه الرسائل، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ الطف الله صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات، ایران قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- _____ عیون اخبار الرضاء، ایران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسوه، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- طبسی، نجم الدین، الرجعة فی احادیث الفريقین، نرم افزار مکتبه اهل البیت، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فیومی مقرئ، احمد بن محمد، مصباح المنیر، قاهره، دارالحدیث، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱ق/

بررسی تطبیقی رجعت در اندیشه اهل تشیع و تسنن با تأکید بر قرآن و احادیث □ ۱۴۷

۲۰۰۰.

القفاری، ناصر عبدالله، اصول مذهب الشیعه، عربستان سعودی، دانشگاه محمد بن سعود،
۱۳۱۴ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ق.

_____، حق الیقین، تهران، انتشارات امام عصر، ۱۳۹۷.

مركز الرسالة، الرجعة، قم، ایران، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ق.

مركز پژوهشی دائرة المعارف علوم عقلی اسلامی، اصطلاحنامه کلام با مستند اصطلاحات و
نمودار، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۵.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۵.

مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، قم، انصاریان، ۱۳۷۸.

مغنیه، محمدجواد. الشیعه فی المیزان، قم، مؤسسه دار الکتاب الاسلامی، چاپ چهارم،
۱۴۲۹ق.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تحقیق: الشیخ
ابراهیم الانصاری، بی جا، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

_____، المسائل السریه، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۶.

موسوی خمینی، روح الله، تعلیقات علی شرح الفصوص الحکم و مصباح الانس، قم، دفتر
تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۰ق.

نیشابوری، مسلم بن حجج، صحیح مسلم، استانبول، دار الطباعة العامره، ۱۳۲۹.

